

The Conditions of an Islamic Leader from the Perspective of Two Muslim Philosophers¹

Hamid Karimi Faragir¹

Asgar Hadi²

1. Level Four Seminary Student, Islamic Seminary of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author)
hkf8o1@gmail.com

2. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Isfahan, Iran
a.hadi@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0002-9820-4284



Abstract

Primarily and essentially, the ruler is God, and secondarily and derivatively, this authority has been entrusted to the Prophet Muhammad and the infallible Imams. Just as a human has complete authority over all parts of their body, God has granted full authority over the public domain to the governing body. The Islamic ruler is an exceptional human being who is connected to higher realms and has reached the level of actual intellect and actual intelligibles. His imaginative faculty has naturally achieved its highest perfection and is always prepared to receive divine inspirations through the Active Intellect. A divine government led by the Perfect Human, aimed at securing both worldly and eternal salvation for humanity, is the ideal form of governance. In the absence of an infallible Imam, this responsibility falls to the qualified *faqih* (Islamic jurist) who is both fully competent and knowledgeable in religion. Once the traits and conditions of the ruler are identified, the necessity of following them and viewing them as role models arises. There are many commonalities

۷۰
فقه اسلامی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ (پیاپی ۶)

1. Karimi Faragir, H., & Hadi, A. (2022). An Examination of the conditions of the Islamic ruler from the perspective of Farabi and Mulla Sadra. *Jurisprudence and Politics*, 3(6), pp. 70-100.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71215.1061>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2025/02/25 ● **Revised:** 2025/04/06 ● **Accepted:** 2025/06/11 ● **Published online:** 2025/06/22

between the views of Farabi and Mulla Sadra—for instance, both consider specific conditions necessary for the Islamic ruler. One distinction is that Farabi begins his discussion of the Islamic ruler from the perspective of society and civilization, while Mulla Sadra focuses on the deficiency of the human being and the need for an Islamic ruler for spiritual growth.

Keywords

Farabi, Mulla Sadra, conditions of the Islamic ruler, similarities and differences.



خصائص الحاكم الإسلامي من منظور فيلسوفين مسلمين^۱

حميد كريمي فراجير^۱ أصغر هادي^۲

۱. طالب في المستوى الرابع. حوزة أصفهان. أصفهان، إيران (المؤلف المسنون).

hkf801@gmail.com

۲. أستاذ مساعد، معهد العلوم والثقافة الإسلامية، أصفهان، إيران.

a.hadi@isca.ac.ir 0000-0002-9820-4284



الملخص

الحاكم هو الله "أولاً وبالذات"، وثانياً وبالتبع عهد بالحكم إلى النبي الكريم ﷺ والأئمة المعصومين عليهم السلام. وكما أن للإنسان سلطة مطلقة على جميع أعضائه، فقد جعل الله تعالى "للهيئة الحاكمة" في المجال العام سلطة مطلقة على جميع الأفراد. الحاكم الإسلامي إنسان استثنائي، منسجم مع العوالم العليا، وقد بلغ مستوى العقل بالفعل والمعقول بالفعل وقد بلغ خياله الكمال الأسمى بطبيعته، وهو مستعد، في جميع مراحل، لتلقي الفيض الوحياني من خلال العقل الفعال. وهذه الحكومة الإلهية، بقيادة إنسان كامل، والتي تهدف إلى ضمان سعادة البشرية في الدنيا والآخرة، هي الحكومة المطلوبة المرغوبة. وفي عصر غيبة الإمام المعصوم، فوضت هذه المهمة إلى الولي الفقيه، الفقيه جامع الشرائط والمتخصص في الشؤون الدينية. وبعد التعرف على صفات وشروط الفقيه الحاكم فإنه لا بد من الاقتداء بها. وفي هذا الصدد، هناك تشابهات كثيرة بين نظريتي الفارابي وملا صدرا، منها: أن

۱. الاستشهاد بهذه المقالة: كريمي فراجير، حميد؛ هادي، أصغر. (۲۰۲۲). خصائص الحاكم الإسلامي من منظور فيلسوفين مسلمين. الفقه والسياسة، ۳(۶)، ص. ۷۰-۱۰۰.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71215.1061>

نوع المقالة: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب إعلام الإسلام في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

تاريخ الاستلام: ۲۰۲۵/۰۲/۲۵ • تاريخ التعديل: ۲۰۲۵/۰۴/۰۶ • تاريخ القبول: ۲۰۲۵/۰۶/۱۱ • تاريخ الإصدار: ۲۰۲۵/۰۶/۲۲

كليهما نظر في شروط الحاكم الإسلامي، إلا أن الفرق بين هذين الفيلسوفين في الموضوع قيد البحث هو أن الفارابي أخذ أصل الحديث عن الحاكم الإسلامي ومنطلقه من المجتمع والحضارة، بينما نقطة انطلاق ملا صدرا هي قضية نقص الإنسان وحاجته إلى حاكم إسلامي لتحقيق سموه.

الكلمات الرئيسية

الفارابي، الملا صدرا، شروط الحاكم الإسلامي، أوجه التشابه والاختلاف.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شرایط رهبر اسلامی از دیدگاه دو فیلسوف مسلمان^۱

حمید کریمی فراگیر^۱ اصغر هادی^۲

۱. طلبه سطح چهار. حوزه علمیه اصفهان. اصفهان. ایران (نویسنده مسئول).

hkf801@gmail.com

۲. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. اصفهان. ایران.

a.hadi@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0002-9820-4284



چکیده

حاکم اولاً و بالذات خداوند است و ثانیاً و بالعرض در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام قرار گرفته است و همان طور که انسان صاحب اختیار مطلق تمام اعضایش است، خداوند متعال هم هیئت حاکمه را در حریم عمومی صاحب اختیار مطلق تمام افراد گردانیده است. حاکم اسلامی، انسان استثنایی است که با عوالم بالا در ارتباط است و به مرتبه عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه متخیله اش بالطبع به نهایت کمال خود نائل آمده در همه حالات خویش آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق عقل فعال دارد و اینکه حکومت الهی با زعامت انسان کامل با هدف تأمین سعادت دنیا و آخرت بشریت حکومت مطلوب است و در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام این مهم به عهده ولی فقیه جامع الشرایط و متخصص دین گذاشته شده است. با تشخیص صفات و شرایط حاکم، لزوم پیروی و الگو بودن آنها به میان می آید. اشتراکات زیادی بین نظریات فارابی و ملاصدرا وجود دارد از جمله اینکه هر دو برای حاکم اسلامی شرایطی را در نظر گرفته اند و از تمایزاتی که می توان قائل شد این است که فارابی شروع بحث حاکم اسلامی را از جامعه و مدیئت گرفته ولی ملاصدرا بحث نقص انسان نیازمند به حاکم اسلامی برای رشد را مطرح می کند.

کلیدواژه‌ها

فارابی، ملاصدرا، شرایط حاکم اسلامی، اشتراکات و افتراقات.

۱. **استاد به این مقاله:** کریمی فراگیر، حمید؛ هادی، اصغر. (۱۴۰۱). بررسی شرایط حاکم اسلامی از دیدگاه فارابی و ملاصدرا. فقه و سیاست، ۳(۶)، صص ۷۰-۱۰۰.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71215.1061>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

درآمد

انسان موجودی اجتماعی است که از گذشته بسیار دور برای رفع نیازهای خود بنیاد خانواده را به‌عنوان یک جامعه کوچک تشکیل داد و در صدد رفع معایب آن برآمد و پس از آن برای وصول به امکانات بیشتر و معیشت آسان‌تر در پی تشکیل اجتماع‌های بزرگتری بود که در این اجتماع اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها به شدت دیده می‌شد. برای تحصیل خواسته‌ها و دفع خطرات و آبادانی شهرها و روستاها، وجود یک عنصر آگاه، مقتدر برای اداره امور، ضروری بود که به‌عنوان بالاترین فرد به حل و فصل امور پردازد، نام بالاترین فرد تصمیم‌گیر را حاکم گذاشتند، بدیهی است این مقوله از ابتدایی‌ترین نیازهای اجتماع‌های بشری بوده است؛ بنابراین تعیین مصداق حاکم و شرایط حاکم از مهمترین و اساسی‌ترین سؤالات اجتماعات بشری بوده است و نظرات صحیح و ناصحیحی بر مردم عرضه می‌شد، و اینکه اسلام به‌عنوان آخرین دین و کامل‌ترین دین، مصادیق شرایط حاکم را چگونه تبیین کرده است؛ حال سوال اصلی این است نظر دو فیلسوف اسلامی راجع به حاکم اسلامی چیست؟ در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه‌های دو متفکر جهان اسلام، فارابی و ملاصدرا پیرامون اشتراکات و افتراقات حاکم اسلامی تبیین می‌شود. در مورد حاکم اسلامی از دیدگاه فارابی تحقیقات متعددی انجام شده است، کتاب اندیشه سیاسی فارابی، (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۲۷۷)، مقاله از رضا اکبری‌ان پیرامون رئیس اول مدینه - مقاله حکومت در اندیشه فارابی (سید یونس ادبانی، ۱۳۹۴) و مقاله امامت و ولایت از دیدگاه ملاصدرا (مریم آرانی، ۱۳۸۵) نمونه‌های از این تحقیقات است و درباره دیدگاه‌های ملاصدرا پیرامون حاکم اسلامی پژوهشی‌هایی مانند اندیشه سیاسی ملاصدرا از نجف لک‌زایی و همچنین مقاله سیاست متعالیه و دولت هادی، از ایشان در فصلنامه علوم سیاسی (لک‌زایی، ۱۳۹۶) و مقاله دیدگاه ملاصدرا درباره رئیس حکومت و ویژگی‌های او، بر پایه کتاب مبدأ و معاد در دو فصلنامه علمی فلسفه (ملایی و زکوی، ۱۴۰۲) و همچنین مقاله پیوند شریعت و سیاست از دیدگاه ملاصدرا (مصطفی‌امه طلب، ۱۳۸۲) و مقالات متعدد دیگری در این زمینه تدوین شده است، اما در مقایسه نظریه این دو عالم اسلامی کاری صورت نگرفته است و امتیاز

این تحقیق این است که به طور مشخص نظریات این دو عالم را مقایسه می‌نماید و به طور مثال، امتیاز این تحقیق این است که تبیین می‌نماید که فارابی از مرحله سوم یعنی جامعه شروع می‌کند و نیاز به حاکم را مطرح می‌نماید ولی ملاصدرا از مرحله اول یعنی وجود انسان شروع می‌نماید و نیاز به حاکم را مطرح می‌نماید.

۱. شرایط حاکم اسلامی از دیدگاه فارابی

فارابی براساس تفکر اسلامی و شیعی خود به پنج نوع رهبری در پانزده شکل و ساختار حکومتی اعتقاد دارد که در طول هم قرار می‌گیرند. انواع رهبری از دیدگاه ایشان عبارتند از:

۱- رهبری رئیس اول؛ ۲- رهبری ریاست تابعه مماثل؛ ۳- رهبری ریاست سنت؛ ۴- رهبری روسای سنت؛ ۵- رهبری روسای افاضل.

هر کدام از این رهبری‌ها می‌تواند در یکی از سه شکل حکومت یعنی مدینه، امت و معموره ارض، مطرح باشد که شش شرط برای رئیس اول بیان می‌کند: ۱- حکیم باشد؛ ۲- تعقل تام داشته باشد؛ ۲- از جوده اقناع برخوردار باشد؛ ۴- از جوده تخیل برخوردار باشد؛ ۵- قدرت بر جهاد داشته باشد؛ ۶- از سلامت بدنی بهره‌مند باشد (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۶).

سپس اوصاف و ویژگی‌هایی را افزون بر شرایط ششگانه فوق قائل است که عبارت است از:

۱- تام الاعضاء باشد و قوه‌های او در انجام کارها توانمند باشد؛ ۲- خوش فهم و سریع الانتقال باشد؛ ۳- خوش حافظه باشد و آنچه می‌فهمد و می‌بیند و می‌شنود و درک می‌کند در حافظه بسپارد؛ ۴- هوشمند و با فطانت باشد و قادر به ربط مطالب و درک روابط علمی باشد؛ ۵- خوش بیان باشد و زبانش، گویایی داشته باشد؛ ۶- دوستدار تعلیم و تعلم باشد؛ ۷- در خوردن و نوشیدن و منکوحات حریص و آزمند نباشد و از لهو و لعب طبعاً به دور باشد؛ ۸- کبیر النفس و دوستدار کرامت باشد؛ ۹- دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغگویان باشد؛ ۱۰- بی‌اعتنا به درهم و دینار و

متاع دنیا باشد؛ ۱۱- دوستدار عدالت و دشمن ظلم و جور باشد؛ ۱۲- شجاع و مصمم و از اراده قوی برخوردار باشد؛ ۱۳- بر نوامیس و عادات مطابق با فطرتش تربیت شده باشد؛ ۱۴- نسبت به آیین خویش، صحیح الاعتقاد باشد؛ ۱۵- اعمال و رفتارش بر اساس آیینش باشد و از آنها تخلف نکند؛ ۱۶- به ارزش‌ها و فضایل مشهور، پایبند باشد (فارابی، ۲۰۰۲م، ص ۱۲۷).

در زمان فقدان رئیس اول، فارابی وارد این مقوله می‌شود که تکلیف شریعت و آیین او چه می‌شود، ایشان با ویژگی‌هایی که برای مرتبه دوم حاکمیت ارائه می‌دهد، فلسفه امامت را در تشیع به نمایش می‌گذارد زیرا او معتقد است این نوع رهبری از شرط حکمت و اتصال به منبع فیض الهی برخوردار است و در تمام وظایف و اختیارات مانند رئیس اول عمل می‌کند و متولی امور، دین و شریعت است که اگر نیاز به وضع قانون و تکمیل یا تغییر باشد، بر اساس مصلحت و مقتضیات زمان خویش اعمال می‌نماید. فارابی می‌گوید: «تغییر شریعت یعنی، خود رئیس اول هم اگر در این زمان می‌بود همین تغییرات را اعمال می‌کرد (فارابی، ۱۹۸۶م، ص ۴۹).

نظام سیاسی مطلوب فارابی، در هنگامی است که رهبری جامعه در دست رئیس اول یا رئیس مماثل باشد و چون چنین انسان‌هایی به ندرت یافت می‌شوند و جامعه از وجود آنها محروم است، بنابراین ضرورت ادامه حیات اجتماعی و حفظ آیین و شریعت رئیس اول اقتضا می‌کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و از طرفی هر کسی هم نمی‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد بلکه شرایط لازم را باید دارا باشد (فارابی، ۲۰۰۲م، ص ۱۲۲). بر این اساس معلم ثانی با جامع‌نگری و واقع‌بینی بر مبنای تفکر شیعی خود، رئیس سنت را پیشنهاد می‌کند و با شرایط و ویژگی‌هایی که برای آن بیان می‌کند این نوع رهبری همانا ریاست و ولایت فقیه بعد از امامان شیعه علیهم‌السلام می‌باشد (فارابی، ۱۹۹۳م، ص ۸۱). ایشان شش شرط برای مرتبه سوم حاکمیت مطرح می‌کند (حاکمیت، فقاہت، دین‌شناسی، زمان‌شناسی، قدرت هدایت و قدرت جهاد) (فارابی، ۲۰۰۲م، ص ۱۲۹).

در صورتی که یک انسان واجد شرایط ریاست سنت یافت نشود (فارابی، ۲۰۰۲م، ص ۲۳۶)، پیشنهاد ریاست دو نفری را مطرح می‌کند؛ چون روی شرط ترجیحی حکمت

تأکید دارد، می‌گوید: اگر یک نفر از اعضای رهبری حکیم باشد و نفر دوم شرایط پنجگانه دیگر را داشته باشد، به شرط همکاری و سازگاری آنها، رهبری سیاسی را در یکی از سه نظام سیاسی فارابی به عهده می‌گیرند چون این نوع رهبری ادامه ریاست سنت است، از این رو تمام شرایط (حکمت (ترجیحی) - فقاہت - دین‌شناسی - زمان‌شناسی - هدایتگری و قدرت بر جهاد) باید در این دو رئیس موجود باشد.

۲. شرایط حاکم اسلامی از دیدگاه ملاصدرا

مرحوم ملاصدرا دو دسته کمالات و شرایط برای رئیس اول مطرح می‌کند:

۲-۱. کمالات و شرایط اولیه رئیس اول

۱. رئیس اول باید انسانی دارای نفس کامل و در مرتبه عقل بالفعل باشد.
 ۲. لازم است به حسب طبع و قوه در غایت کمال باشد.
 ۳. از نظر قوه حساسیه و محرکه نیز در غایت کمال باشد.
- صدرا چنین می‌نویسد: «[رئیس اول] به قوه حساسه و محرکه‌اش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیه را جاری گرداند، و با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله و با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا» (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۶۳).

۲-۲. کمالات و صفات ثانویه رئیس اول

- صفات و کمالات ثانویه رئیس اول که فطری و ذاتی هستند، عبارت‌اند از:
۱. صاحب فهم و درکی نیکو و سریع و گیرنده باشد.
 ۲. دارای حافظه‌ای قوی باشد تا بتواند آنچه را می‌فهمد یا احساس می‌کند، در قوه حافظه خویش حفظ و ضبط کند.
 ۳. دارای فطرتی صحیح، طبیعتی سالم، مزاجی معتدل و تام الخلقه باشد.
 ۴. دارای زبانی فصیح و بلیغ باشد.

۵. دوست دار علم و حکمت باشد.

۶. بالطبع حریص به شهوت رانی و انجام امیال نفسانی نباشد.

۷. صاحب عظمت نفس و احتشام و دوست دار نزاهت و شرافت بوده و نفس او از

هر امر زشت و ناپسند و رکیک و پلید بری باشد.

۸. نسبت به کلیه خلائق رئوف و مهربان باشد و از مشاهده منکرات خشمگین نشود

تا بتواند با لطف و مهربانی از اشاعه آنها جلوگیری کند.

۹. دارای قلبی شجاع باشد و از مرگ بیم و هراس نداشته باشد، زیرا عالم آخرت

بہتر از دنیا است.

۱۰. جواد، یعنی بخشنده نعمت‌ها و عطایا، باشد.

۱۱. خوشحالی و بهجت او هنگام خلوت و مناجات با خدا از همه خلائق

بیش تر باشد.

۱۲. سخت گیر و لجوج نباشد و دعوت به اقامه عدل و انصاف را به آسانی بپذیرد

(ملاصدرا، ۱۳۶۰، صص ۴۸۸ - ۴۹۰).

به اعتقاد صدرا، همه اوصاف دوازده گانه از لوازم شرایط سه گانه‌ای است که در

بخش اول بیان شد. به نظر وی، اجتماع این خصایص در شخص واحد بسیار نادر است

مگر یکی بعد از دیگری (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۴۹۰).

همچنین صدرالمآلهین در موارد متعدد از امامت و ولایت سیاسی ائمه سخن گفته

است. مهم‌ترین اثر وی در این باب شرح اصول کافی، به ویژه بسط و توضیح احادیث

«کتاب الحجّه» این کتاب است (ملاصدرا، ۱۳۷۶، ص ۴۶۱).

طبق تأکید ایشان، استدلال عقلی شیعه در باب امامت، مبتنی بر قاعده لطف است.

البته این قاعده در دو مرحله استفاده می‌شود: مرحله اصل وجود امام است، خواه تصرف

بکند یا نکند؛ مثل زمانی که امام در غیبت به سر می‌برد. اما تصرف ظاهری امام، خود

لطف دیگری است که عدم آن به سبب بندگان و بدی اختیار آنان است (به طوری که او

را کوچک شمرد و یاری‌اش را رها نمودند) (ملاصدرا، ۱۳۷۶، ص ۴۶۸). همچنین، وی در

همین بحث، مسئله انتخاب و نصب امام را نیز بیان کرده است. به نظر وی، مردم در تعیین

امام هیچ نقشی ندارند، اگرچه در یاری یا عدم یاری امام نقش دارد، و از این لحاظ در کارآیی و مقبولیت اجتماعی صاحب نقش هستند.

از دید صدرا دلیل اصلی بر زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت داشتن تخصص و دانش است. وی در این خصوص چنین می‌نویسد: آشکار است که سیاست‌مدار و پیشوا و امام، این مقام [ولایت سیاسی] را به خاطر تخصص و فنی که دارد، دارا است، خواه دیگران از او بپذیرند و سخن او را گوش فرا دهند و یا نپذیرند. و طیب در اثر تخصص و دانش خود و توانایی که در معالجه بیماران دارد، طیب است، حال بیماری باشد و یا نباشد و طیب بودن او را نبودن بیمار از میان نبرد (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۷۳).

نظام سیاسی هدایت‌گرا و فضیلت‌گستر نظامی مبتنی بر مشروعیت الهی است. ملاصدرا می‌گوید: «چنان که برای همه خلیفه است که واسطه است میان ایشان و حق تعالی، باید که برای هر اجتماع جزئی، والیان و حکامی باشند از جانب آن خلیفه، و ایشان پیشوایان و علمانند و چنان که مَلَك، واسطه است میان خدا و پیغمبر و پیغمبر واسطه است میان مَلَك و اولیا، که ائمه معصومین علیهم‌السلام باشند، ایشان نیز واسطه‌اند میان نبی و علما، و علما واسطه‌اند میان ایشان و سایر خلق؛ پس عالم به ولی قریب است و ولی به نبی و نبی به ملک و ملک به حق تعالی و ملائکه و انبیا و اولیا و علما را در درجات قرب، تفاوت بسیار است» (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۶۹).

با توجه به این شاخص‌ها، نظام سیاسی مورد نظر صدرالمآلهین، نظامی دینی است. در عصر رسالت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در عصر امامت، امام معصوم در رأس نظام سیاسی است. در عصر غیبت نیز حکیم الهی، مجتهد جامع‌الشرایط و عارف ربانی، سرور عالم و در رأس نظام سیاسی قرار دارد. همچنین نظام سیاسی مبتنی بر حکمت سیاسی متعالیه تا زمانی که براساس قانون الهی عمل کند، از مشروعیت برخوردار است. ضامن این رفتار، سیر و سلوک و مراقبت دائمی حکیم مجتهد است. سه سفر نخست از اسفار اربعه، مقدمات لازم برای رسیدن به مرحله رهبری‌اند. پس از طی موفقیت‌آمیز آن سه مرحله، نوبت به مرحله چهارم و هدایت و راهبری مردم می‌رسد.

۳. بررسی تطبیقی دو دیدگاه فارابی و ملاصدرا در بیان شرایط

در مطالب قبلی شرایط حاکم اسلامی از زبان فارابی و ملاصدرا بیان شد. در اینجا به تطبیق این دو نظریه، که مشترکات و افتراقات نظریه‌های این دو عالم اسلامی پیرامون حاکم اسلامی است، بیان خواهد شد.

۱-۳. تقسیم‌بندی علوم

فارابی علوم را به پنج دسته تقسیم می‌کند، که قسم پنجم آن عبارت است از: علوم مدنی، علم فقه و علم کلام (فارابی، ۱۴۶۴ق، ص ۶). معلم ثانی بر این باور است که سیاست، جزئی از علم مدنی است؛ او می‌نویسد: «علم مدنی از انواع افعال و رفتار ارادی و از آن ملکات و اخلاق و سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آنها سرچشمه می‌گیرند، بحث می‌کند و از هدف‌هایی که این افعال و رفتار برای رسیدن به آنها انجام می‌شود، یاد می‌کند و بیان می‌دارد که چه ملکاتی برای انسان شایسته است» (فارابی، ۱۴۶۴ق، ص ۶۴).

در همین زمینه هم ملاصدرا در المظاهر الالهیه (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۴) علوم را تقسیم‌بندی نموده است و تصریح کرده که غایت و هدف حکمت و قرآن کریم، آموختن راه سفر طبیعی و حرکت و سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به خداوند ذی‌الکمال، به انسان است. بر همین اساس، به نظر ملاصدرا، این سفر شش مرحله دارد که مرحله ششم آن عبارت است: اداره جامعه مدنی و سیاسی و نهادهای اجتماعی آن، که فقه و حقوق و قوانین و مقررات کوچک و بزرگ دینی یا غیر دینی در این بخش جا می‌گیرد و فلاسفه به آن، علم سیاست می‌گویند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این کتاب نیز دانش سیاسی از جایگاه خاص خودش برخوردار است و ملاصدرا همچون فارابی به تفکیک علم سیاست از بقیه علوم می‌پردازد.

۲-۳. انواع جوامع انسانی

فارابی در سه کتاب آراء اهل المدینه الفاضله، فصول المنتزعه و السیاسه المدینه،

جماعات انسانی را به دو دسته جوامع، براساس معیار کمی و کیفی، گروه‌بندی می‌کند: الف) انواع جوامع براساس تقسیم‌بندی کمی؛ فارابی این‌گونه جماعات را از نظر کمی به کامل و غیر کامل تقسیم می‌کند و مرادش از جماعات کامل، جماعاتی است که قادر به رفع نیازهای خویش است. وی جماعات کامل را نیز به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱) جماعات عظمی، ۲) جماعات وسطی، ۳) جماعات صغری.

جماعت غیر کامل را نیز به واحدهای کوچکتر؛ کوی، قریه، منزل و خانواده تقسیم کرده، که ویژگی اصلی این جوامع عدم توانایی در رفع حوایج ضروری‌شان است. به‌نظر فارابی اجتماعات غیر کامل (ناقصه)، منزل و خانواده از همه ناقص‌تر است.

ب) انواع جوامع براساس تقسیم‌بندی کیفی؛ فارابی در تقسیم‌بندی جوامع به لحاظ کیفی افزون بر مدینه فاضله، مدینه‌هایی را که در مقابل مدینه فاضله قرار دارند، بیان می‌کند و از آنها مدینه جاهله، مدینه فاسقه، مدینه ضاله و بالاخره گروه خودرو و خودسر در مدینه فاضله یاد می‌کند. در این تقسیم‌بندی به کیفیت جوامع در کمال‌گرایی و سعادت‌طلب بودن، توجه دارد؛ به عبارت دیگر هدفی که مدینه دارد، تعیین‌کننده نوع مدینه است.

۳-۲-۱. تقسیم ارزشی اجتماعات

یکی از محورهای اساسی در فلسفه فارابی که کلید فهم بسیاری از موضوعات اوست، بحث فضیلت و فضائل است که براساس آن، اجتماع را به فاضل و غیر فاضل تقسیم می‌کند: الف) اجتماع فاضل؛ ب) اجتماع غیر فاضل (که خود سه قسمت است: ۱- اجتماع جاهله، ۲- اجتماع ضاله، ۳- اجتماع فاسقه). هر یک از این‌ها نیز به شش نوع ضروری، نداله، خسیسه، کرامیه، تغلیبه و حریه تقسیم می‌شوند (فارابی، ۱۳۷۶، صص ۲۶۵-۲۸۹).

صدرالمآلهین نیز از دو منظر گستره و قلمرو جغرافیایی و اهداف و غایات نظام اجتماعی، نظام‌های اجتماعی و سیاسی را طبقه‌بندی کرده است. وی از نظر گستره و

قلمرو شمول نظام‌های اجتماعی را به دو دسته کامل و غیر کامل تقسیم می‌کند، که نظام‌های کامل عبارتند از:

الف) نظام سیاسی جهانی، ب) نظام سیاسی منطقه‌ای، ج) نظام سیاسی (لکنزایی، ۱۳۸۷).
نظام‌های اجتماعی غیر کامل نیز عبارتند از: ۱. نظام اجتماعی یک روستا؛ ۲. نظام اجتماعی یک محله؛ ۳. نظام اجتماعی یک کوچه؛ ۴. نظام اجتماعی یک خانه و خانواده (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۶۰).

رویکرد دیگر در طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی که از اهمیت بیش‌تری برخوردار است و صدرالمتألهین نیز اهتمام ویژه‌ای به آن داشته است، تفکیک نظام‌های سیاسی از لحاظ ارزش‌ها، غایات و اهداف هر نظام است. به نظر صدررا، هر اجتماع، نظام سیاسی متناسب خودش را دارد؛ بنابراین، هیئت حاکمه عملاً نمی‌تواند برخلاف عقاید و تمایلات اکثریت قدم بردارد. براساس انسان‌شناسی ویژه صدررا، می‌توان انتظار چنین نتیجه‌ای را داشت. وی به مختار بودن انسان‌ها اعتقاد راسخ دارد؛ بنابراین خود انسان‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چگونه زندگی کنند.

صدرالمتألهین معتقد است که پذیرش ولایت «الله» یا «طاغوت»، تابع خواست و اراده خود انسان‌ها است و طبیعی است که در دیدگاه وی، فقط صالحان به ولایت «الله» گردن می‌نهند. از همین پایگاه ارزشی است که صدرالمتألهین نیز چون سایر فیلسوفان سیاسی مسلمان، نظام‌های سیاسی را به دو گروه فاضله و غیر فاضله تقسیم می‌کند. نظام سیاسی فاضله، در تمام انواع و اقسام خود، در پیوند با امت فاضله، مدینه فاضله، ریاست فاضله و اجتماع فاضله شکل می‌گیرد و همه اینها، در تعاون با یکدیگر در پی تحقق یک هدف و غایت‌اند؛ یعنی وصول به خیر افضل و کمال نهایی، اما نظام سیاسی غیر فاضله، اعم از جاهله، ظالمه فاسقه و غیره، در پیوند با امت غیر فاضله، مدینه غیر فاضله، ریاست غیر فاضله و اجتماع غیر فاضله شکل می‌گیرد، و همه اینها، در تعاون با یکدیگر به دنبال نیل به سعادت‌های پنداری و شرور هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۶۱).

صدرالمتألهین، از نظام‌های سیاسی غیر فاضله جاهله، فاسقه و ظالمه سخن گفته

است. وی در آغاز فصل هشتم کتاب مبدأ و معاد چنین می‌گوید: «[رئیس اول به] قوّه حسّاسه و محرکه‌اش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیه را جاری گرداند، و با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله، و با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا» (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۶۳).

تقسیم‌بندی فارابی و ملاصدرا مثل هم است و هر دو از اجتماعات کامله و غیر کامله و اقسام آن صحبت کرده‌اند، اگرچه فارابی دسته‌بندی را به‌طور واضح بیان کرده است.

۳-۳. خاستگاه حکومت

فارابی خاستگاه حکومت را از دو منظر مورد بررسی قرار می‌دهد؛ از منظر تاریخی و از منظر مشروعیت.

الف: در مورد خاستگاه تاریخی؛ فارابی معتقد است که خاستگاه دولتها بر موازات حیات اجتماعی انسان‌ها قابل تحلیل است (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۱۲۴). او انسان را فطرتاً موجودی اجتماعی می‌داند که وصول به ضروریات زندگی و کمالات برتر جز در سایه اجتماع مدنی (دولت) برای او مقدور نیست؛ بنابراین تاریخ حیات اجتماعی انسان‌ها با نوعی حکومت و دولت همراه بوده است.

ب: در مورد خاستگاه مشروعیت حکوم؛ فارابی در حکومت رئیس اول و حکومت روسای تابعه تفاوت قائل است و در هر نوع حکومت ابتدا به مشروعیت حاکمان توجه دارد. در کتاب آراء مدینه الفاضله (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۱۲۵)، و در کتاب السیاسه المدینه (فارابی، ۱۹۹۳، ص ۷۹)، این مطلب را بیان می‌کند که مشروعیت حاکم، الهی است اگرچه در خارج امکان ایجاد حکومت نداشته باشد و یا از دست دادن حکمت، مشروعیت حکومت را نیز از دست می‌دهد.

فارابی از مشروعیت حاکم، به مشروعیت حکومت می‌رسد و می‌فرماید: حکومت تا زمانی که حاکم حکیم دارد مشروع است و هرگاه شرط حکمت از او زایل گردد پایه

اقتدار او از بین می‌رود و در معرض زوال قرار می‌گیرد. و روسای تابعه مشروعیت خود را از فقه و شریعت رئیس اول می‌گیرند. همچنین فارابی اذعان دارد مردم نقش اساسی در تحقق نظام سیاسی دارند و ایشان خاستگاه حکومت را در دو بخش مشروعیت الهی و مقبولیت اجتماعی می‌داند (فارابی، ۱۴۰۳ق، ص ۹۷)؛ یعنی بعد از اینکه حکومت در مقام ثبوت، مشروعیت پیدا کرد در مقام خارجی نیاز به اسبابی است تا حکومت محقق شود که فارابی برای تحقق حکومت هفت شرط را ذکر می‌کند (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۰).

موارد مذکور جزء اسباب حکومت هستند، نه جزء شرایط حکومت؛ بنابراین حکومت متکی برخواست عمومی است یعنی اگر عموم مردم با حکومت حاکمی که مشروعیت الهی دارد مخالفت کنند در حقیقت اسباب تحقق آن را سلب کرده‌اند. ملاصدرا هم به خاستگاه حکومت می‌پردازد و بیان می‌نماید (آرانی، ۱۳۸۵). هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که دارای حکومت نباشد. نیاز به حکومت یک ضرورت اجتماعی است و بدون آن جامعه نظم و قوام پیدا نمی‌کند؛ بنابراین حکومت برای ایجاد جامعه منظم و پیشرفته ضرورت عقلی است.

۳-۴. رهبری رئیس اول

ریاست اولی نهادی است که در رأس هرم قدرت در یکی از سه نظام سیاسی در اندیشه فارابی قرار دارد و رهبری که در آن جایگاه قرار می‌گیرد، رئیسی است که از حاکمیت برتر برخوردار است و با تعابیری از قبیل ملک مطلق، فیلسوف، واضع نوامیس، رئیس اول و امام، معرفی شده است (فارابی، ۱۴۰۳ق، صص ۹۳ - ۹۲).

چنین رئیسی یک انسان استثنایی است که با عوالم بالا در ارتباط است و از دو امر فطری و طبعی و ملکات و هیئات ارادی بهره گرفته، مراحل کمال را پیموده، کامل شده است و به مرتبه عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه متخیله‌اش بالطبع به نهایت کمال خود نائل آمده در همه حالات خویش آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق عقل فعال دارد و مورد عنایت خداوند است (فارابی، ۲۰۰۲م، ص ۱۲۵). چنین انسانی از

آن جهت که فیوضات را از طریق عقل فعال به واسطه عقل مستفاد و عقل منفعل دریافت می‌کند، حکیم و فیلسوف و خردمند و متعقل کامل نامیده می‌شود و از آن جهت که فیوضات عقل فعال به قوه متخیله او افزوده می‌شود دارای مقام نبوت و انذار می‌باشد و فارابی شرایط رئیس اول را در شش شرط بیان می‌کند (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۶)، سپس او اوصاف و ویژگی‌هایی دوازده گانه را علاوه بر شرایط ششگانه فوق قائل است (فارابی، ۲۰۰۲م، ص ۱۲۷).

ملاصدرای شیرازی هم به ضرورت و اهمیت رئیس اول در جامعه معترف و بدان تصریح می‌کند که اجتماع را گریزی از وجود رئیس اول نیست (موسوی، <http://www.tebyan.net/124699>) و به همین تحلیل شخصیت نبی را به سبب دارا بودن صفات حمیده لازمه رئیس اول مدینه فاضله دانسته که سه وظیفه مهم دارد که عبارتند از: ۱- وضع قوانین برای همه امور فردی و اجتماعی، ۲- آموزگار قوانین و هادی مردم، ۳- مجری آنها و الزام کننده به آن (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۶۱)؛ همچنین وی بنده صالح خدا را که همان رسول است را صاحب شریعت و دین کامل و رئیس خلائق و عهده‌دار سرکوبی دشمنان خدا یعنی کافران و ظالمان می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۴۹۵).

صدرالمتألهین در اشراق دهم از مشهد پنجم، الشواهد الربوبیه را به بیان صفات رئیس اول اختصاص داده است این صفات دو دسته‌اند:

الف) کمالات و شرایط اولیه رئیس اول

۱. رئیس اول باید انسانی باشد دارای نفسی کامل و در مرتبه عقل بالفعل باشد.

۲. لازم است به حسب طبع و قوه در غایت کمال باشد.

۳. از نظر قوه حساسیه و محرکه نیز در غایت کمال باشد.

صدرا چنین می‌نویسد: «[رئیس اول] به قوه حساسه و محرکه‌اش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیه را جاری گرداند، و با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله، و با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا» (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۶۳).

ب) کمالات و صفات ثانویه رئیس اول

صفات و کمالات ثانویه رئیس اول که فطری و ذاتی هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، صص ۴۸۸-۴۹۰).
به اعتقاد صدرا، رئیس اول، اوصاف دوازده گانه دارد که از لوازم شرایط سه گانه است.
به نظر وی، اجتماع این خصایص در شخص واحد بسیار نادر است مگر یکی بعد از
دیگری (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۴۹۰).

هر دو بزرگوار صفاتی را برای رئیس اول بیان می کنند که تقریباً مثل هم است
اگرچه در شمارش و ادبیات با هم تفاوت دارند.

۳-۵. ریاست سنت (ولایت فقیه)

نظام سیاسی مطلوب فارابی، در هنگامی است که رهبری جامعه در دست رئیس اول
یا رئیس مماثل باشد و چون چنین انسان هایی به ندرت یافت می شوند و جامعه از وجود
آنها محروم است، بنابراین ضرورت ادامه حیات اجتماعی و حفظ آیین و شریعت رئیس
اول اقتضا می کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و از طرفی هر کسی هم
نمی تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد بلکه شرایط لازم را باید دارا باشد (فارابی، ۲۰۰۲،
ص ۱۲۲). برای اساس معلم ثانی با جامع نگری و واقع بینی بر مبنای تفکر شیعی خود،
رئیس سنت را پیشنهاد می کند و با شرایط و ویژگی هایی که برای آن بیان می کند این
نوع رهبری همانا ریاست و ولایت فقیه بعد از امامان شیعه علیهم السلام می باشد. پس به اختصار
این نوع رهبری را چنین می توان تعریف و تقریر کرد: «نوعی از رهبری است که در
زمان فقدان رئیس اول و رئیس مماثل با تدبیر، رهبری یکی از سه نظام سیاسی مدینه یا
امت و یا معموره ارض را به عهده می گیرد و سیره و سنت و شریعت گذشته را تثبیت و
تحکیم می نماید و براساس آن نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به سوی
سعادت هدایت و ارشاد می کند (فارابی، ۱۹۹۳، ص ۸۱).

معلم ثانی می فرماید: «چنان چه بعد از ائمه ابرار، یعنی کسانی که رهبران حقیقی
هستند، جانشین مماثلی نباشد همه سنت های رئیس اول، بدون کم و کاست و تغییری
حفظ می شود و در اختیار رهبری غیر مماثل گذاشته می شود تا به آنها عمل کند

و در اموری که تکلیف آن توسط رئیس اول مشخص نشده ولی به اصول مقدره رئیس اول مراجعه و از طریق آن احکام امور مستحدثه و غیر مصرحه را استنباط می‌کند. در این جاست که رئیس سنت، نیاز به صناعت فقه پیدا می‌کند و این صناعت است که انسان را قادر می‌سازد تا به وسیله آن به استخراج و استنباط همه امور و احکام وضع نشده توسط واضع شریعت بپردازد و با توجه به اغراض او در میان امتی که شریعت برای آنها وضع شده است، همت گمارد و کسی که متولی این امر است فقیه می‌باشد (فارابی، ۱۹۸۶م، ص ۵۰).

از دید صدرا دلیل اصلی بر زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت، داشتن تخصص و دانش است. وی در این خصوص چنین می‌نویسد: «آشکار است که سیاست‌مدار و پیشوا و امام، این مقام [ولایت سیاسی] را به خاطر تخصص و فنی که دارد، دارا است، خواه دیگران از او پذیرند و سخن او را گوش فرا دهند و یا نپذیرند. و طیب در اثر تخصص و دانش خود و توانایی که در معالجه بیماران دارد، طیب است، حال بیماری باشد و یا نباشد و طیب بودن او را نبودن بیمار از میان نبرد (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۷۳).

دلیل دیگر، قاعده لطف است، صدرالمتألهین با تأکید بر زعامت مجتهدین در عصر غیبت چنین می‌گوید: «بدان که نبوت و رسالت از جهتی منقطع می‌گردد و از جهتی دیگر باقی است. [...] ولی خدای متعال - پس از قطع نبوت و رسالت - حکم مبشرات و الهامات و حکم ائمه معصومین علیهم‌السلام و همچنین حکم مجتهدین - و ارباب فتاوی را برای افتا و ارشاد عوام - باقی گذاشت، اما اسم و نام نبی و رسول را از آنان سلب فرمود، ولی حکم آنان را تأیید و تثبیت کرد و آنان را که علم به احکام الهی ندارند، مأمور کرد که از اهل علم و اهل ذکر سؤال کنند. [...] بنابراین مجتهدین، پس از ائمه معصومین علیهم‌السلام - در مورد خصوص احکام دین - بدان گونه که از طریق اجتهاد دریافته‌اند، فتوا می‌دهند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، صص ۵۰۹ - ۵۱۰).

ممکن است گفته شود که در این نقل قول، بر بُعد ولایت سیاسی مجتهدین تأکید نشده است، بلکه قول صدرا می‌تواند در بُعد ولایت افتاء ظهور داشته باشد. در پاسخ باید

گفت که اولاً، سیاق بحث ریاست بر امور دینی و دنیوی و تعیین مصلحت این دو است. ثانیاً، از آنجا که خلافت و حکومت برای پیامبر و امام بود، طبق قول فوق می‌توان آن را برای مجتهدین هم که جانشین پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام هستند، استظهار کرد. ثالثاً، در عبارت مذکور به ولایت قضایی هم تصریح نشده است، اما می‌دانیم که در داشتن ولایت قضایی برای مجتهدین اتفاق نظر وجود دارد. رابعاً، فقراتی داریم که در آنها بر زعامت و ولایت سیاسی دانایان در همه ادوار تأکید شده است. طبیعی است که این مستندات شامل مجتهدین هم می‌شود؛ به عبارت دیگر، تصریح صدررا در باب زعامت مجتهدین در فقدان نبی و امام، مفسر مستندات است که در آنها از سروری حکما و دانایان سخن رفته است؛ به طور مثال صدررا چنین می‌نویسد: «حکیم الهی و عارف ربانی سرور عالم است و به ذات کامل خود که منور به نور حق است و فروغ گیرنده از پرتوهای الهی است، سزاوار است تا نخستین مقصود خلقت باشد و فرمان‌روا بر همگی خلاق، و مخلوقات دیگر به طفیل وجود او موجود و فرمان بردار اوامر اویند» (ملاصدرا، ۱۳۷۱، صص ۶۱ - ۶۳).

تذکر این نکته ضروری است که مراد صدرالمتألهین از «مجتهد»، کسی است که دارای معرفت کامل به اسلام در تمامی ابعاد آن است (لکنزایی ۱۳۸۱ ص ۱۴۰). با توجه به این شاخص‌ها، نظام سیاسی مبتنی بر حکمت سیاسی متعالیه تا زمانی که براساس قانون الهی عمل کند، از مشروعیت برخوردار است. ضامن این رفتار، سیر و سلوک و مراقبت دائمی حکیم مجتهد است. سه سفر نخست از اسفار اربعه، مقدمات لازم برای رسیدن به مرحله رهبری‌اند. پس از طی موفقیت آمیز آن سه مرحله، نوبت به مرحله چهارم و هدایت و راهبری مردم می‌رسد. همان‌طور که ملاحظه نمودید، فارابی و ملاصدرا بعد از امام معصوم، حکومت را از آن مجتهد جامع الشرایط می‌دانند.

۳-۶. علم اخلاق و تدبیر فرد

فارابی در کتاب احصاء العلوم، علوم را به پنج دسته تقسیم می‌کند: ۱. علم لسان و

اجزای آن، ۲. علم منطق و اجزای آن، ۳. علوم تعالیم؛ یعنی علم عدد، هندسه، مناظره، نجوم تعلیمی، موسیقی و علم اثقال و حیل، ۴. علم طبیعی و اجزای آن و علم الهی و اجزای آن، ۵. علم مدنی، علم فقه و علم کلام (فارابی، ۱۴۶۴ق، ص ۶ به بعد).

پیش فرض ملاصدرا آن گونه که خود در مقدمه کتاب (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۴) تصریح کرده این است که غایت و هدف حکمت و قرآن کریم، آموختن راه سفر طبیعی و حرکت و سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به خداوند ذی‌الکمال، است. بر همین اساس، به نظر ملاصدرا، این سفر شش مرحله دارد که سه مرحله آن، مهمتر از سه مرحله دیگر است. سه مرحله مهم این سیر و سلوک عبارتند از: ۱- خداشناسی به منزله هدف‌شناسی، ۲- شناخت مراحل و منازل سفر به منزله راه‌شناسی، ۳- شناخت معاد به منزله شناخت مقصد.

مرحله سوم از سه مرحله بعدی، که در حوزه حکمت عملی قرار می‌گیرد مشتمل بر سه بخش است که عبارتند از: ۴- خودسازی و تربیت افراد، ۵- سازمان بخشی به خانواده، که هسته اصلی تشکیل دهنده جامعه است، ۶- اداره جامعه مدنی و سیاسی و نهادهای اجتماعی آن، که فقه و حقوق و قوانین و مقررات کوچک و بزرگ دینی یا غیر دینی در این بخش جامی‌گیرد و فلاسفه به آن، علم سیاست می‌گویند.

همان‌طور که مشاهده شد، فارابی و ملاصدرا علوم را طبقه‌بندی کرده‌اند اما در طبقه‌بندی اخیر که در کتاب مظاهر الهیه بیان شده، این فرق میان ملاصدرا و فارابی وجود دارد که علم اخلاق و تدبیر فرد در بیان ملاصدرا به صورت مستقل ذکر شده است، در حالی که فارابی علم اخلاق، علم کلام، فقه و علم سیاست را تماماً ذیل علم مدنی طبقه‌بندی کرده است.

۳-۷. تعریف سیاست

فارابی با توجه معانی مختلف سیاست، آورده است: «سیاست به‌طور مطلق جنس برای انواع سیاست‌ها نیست بلکه اسم مشترک است که برای انواع سیاست‌های متباین اطلاق می‌شود. این انواع متباین فقط در اسم متفق هستند اما در ذات و طبیعت هر نوع

آن با نوع دیگر متفاوت است» (فارابی، ۱۴۰۵م، ص ۹۲)؛ از این رو هر کدام را باید جداگانه تعریف کرد. از این جهت یک تعریف جامع و مانع از آن امکان ندارد. ایشان در تعریف شرح الاسمی از سیاست می‌گویند: «علم سیاست عبارت است از تأمل در اعمال و احوال ظاهر و باطن مردم و دقت کردن و تمیز دادن بین رفتار نیکو و ناپسند و تلاش کردن در جهت دست یافتن به اعمال نیکو و از منافع آن بهره گرفتن و در مقابل از افعال زشت اجتناب ورزیدن، تا از ضرر و تبعات سوء آن در امان بمانند». فارابی سیاست به معنای خاص را به تدبیر جامعه و محصول عمل سیاستمداران تعبیر نموده است در کتاب المله می‌گوید: «سیاست همان انجام خدمت و ایجاد فضائل در جامعه است».

اما ملاصدرا بحث را دقیق‌تر بیان کرده است. اگرچه ایشان هم در سه سطح خدا، انسان و طبیعت وارد بحث می‌شود ولی غایت محوری و خدا محوری، شاخصه اصلی ایشان است. صدرالمتألهین در چارچوب منظومه فکری خود بر این باور است که سیاست، تدبیر و تلاشی، انتخابی و عقلایی و مبتنی بر کشش‌های فطری و طبیعی انسان‌ها است که به جهت اصلاح حیات جمعی برای نیل به سعادت و غایات الهی در پیش گرفته می‌شود. او می‌گوید: «سیاست عبارت است از حرکت از نفس جزئی که بر اساس حسن اختیار و انتخاب فرد انسانی است برای اینکه آنها را بر محور نظام‌مندی گردآورد و جماعتشان را اصلاح گرداند» (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۳۶۳). و کاملاً عیان است که تعریف شرح الاسمی ملاصدرا بسیار دقیق‌تر بیان شده است و همچنین ملاصدرا از ابتدا سیاست را به الهی و انسانی تقسیم کرده است و غایت‌نگری در بیان ایشان مشهودتر است.

او سیاست را به دو قسم سیاست انسانی و سیاست الهی تقسیم می‌کند و سیاست الهی را به مجموعه تدابیری که از طرف شارع مقدس برای اصلاح حیات اجتماعی انسان در نظر گرفته شده است، اطلاق می‌کند. همچنین ایشان در شرح اصول کافی، در ذیل فلسفه امامت می‌گوید: «انسان در وجود و بقایش ناگزیر از مشارکت است و مشارکت تمام نمی‌شود جز به معاملت و معامله را ناگزیر از سنت و قانون عدل است و سنت و عدل را

ناچار از سنت گذار و قانونگذار عادل است و جایز نیست که مردم را با آرا و هوس‌هایشان در آن حال رها کنند تا منجر به اختلاف گشته و هر که آنچه به نفعش است عدل و آنچه به ضررش است ظلم و جور پندارد».

بنابراین سیاست مطلوب در نظر ملاصدرا به معنای هدایت، تدبیر و اصلاح جامعه انسانی است تا در مسیر تکاملی خود دچار هرج و مرج نگردد.

۳-۸. انسان از حیث وجود

مهمترین مطلبی که باید به آن اشاره کرد این است که فارابی بحث نیاز انسان به اجتماع را فطری دانست و بحث راجع به حاکم و نیاز به حکومت را از مرحله‌ی نیاز انسان به اجتماع مطرح کرد، اما مرحوم ملاصدرا بسیار دقیق وارد این بحث شده است؛ یعنی مرحوم ملاصدرا هم قبول دارد که انسان موجودی است که فطرتاً به اجتماع نیاز دارد اما دو مرحله عقب‌تر آن را نیز می‌بیند که علت نیاز به اجتماع را وجود خود فرد می‌داند، ملاک اصلی نیاز به اجتماع را خود فرد می‌داند، حتی ایشان از مرحله خانواده هم شروع نمی‌کند بلکه مستقیماً مرحله اول را مورد بحث قرار می‌دهد و اینکه وجود انسان را مورد بحث قرار می‌دهد. توضیح مطلب را از زبان حضرت علامه جوادی آملی بیان می‌نمایم.

ایشان می‌فرماید: «همانطور که مستحضرید، از فارابی به بعد، سرفصل مسئله نبوت و تبلیغ سیاست‌های اسلامی عبارت است از این که انسان مدنی بالطبع می‌باشد. اگر یک مبرهن در گام اول بگوید که انسان مدنی بالطبع است او دو مقطع قبلی را با بلا تکلیفی پشت سر گذاشته و از مقطع سوم شروع کرده است. صدرالمآلهین، نه تنها در مقطع سوم سخن نگفته، در مقطع دوم هم سخن نگفته است، ... ایشان مدنی بالطبع بودن انسان را به دلیل اجتماعی بودن او ندانست؛ یعنی از آغاز وارد عرصه جامعه و مجتمع نشد؛ زیرا قبل از مسئله جامعه، خانواده قرار دارد و قبل از خانواده، خود فرد مطرح می‌شود. ایشان با توجه به تقسیم تریبعی که حکمای مشاء و اشراق آن را پذیرفته‌اند و حکمت متعالیه آن را تبیین کرده است و براساس آن، الموجود اما ناقص، اما مکلف، اما تام و اما فوق

التمام، این طور می‌فرماید: انسان ناقص است؛ او (انسان) مکنتی، تام و فوق التمام نیست. در باب اخلاق اگر این انسان خود به تنهایی باشد، یا پیغمبر است و یا پیغمبر دارد؛ یا سیاست مدار است و یا ساینس دارد؛ زیرا او ناقص است؛ ما نباید از آغاز قدم به مرحله سوم بگذاریم و بگوئیم جامعه به پیغمبر نیاز دارد.

خلاصه آنکه، وجود انسان مقطع اول؛ وجود خانواده مقطع دوم؛ وجود جامعه مقطع سوم. آنچه نزد دیگران سرفصل اثبات نبوت، شریعت، سیاست و مانند آن است همانا مدنی بالطبع بودن انسان یعنی اجتماعی بودن آن است که این مطلب مقطع سوم حیات انسان است. حکمت متعالیه جریان نیاز بشر به امور یاد شده را از مقطع نخست آغاز می‌کند... بنابراین، نیاز بشر به وحی و نبوت و مسئله سیاست مربوط به خصوص جامعه نیست؛ همچنان که مربوط به خصوص خانواده و منزل هم نیست، بلکه این نیاز در قدم اول مطرح می‌شود. انسان - هر چند تنها باشد - یا پیغمبر است و یا برای او پیغمبری قرار داده شده است. این شاهکار حکمت متعالیه است که نقطه شروع را به خوبی شناخته است؛ یعنی سیاست وقتی متعالیه است که از منظر حکمت متعالیه تبیین گردد. هنگامی هم که سیاست از این منظر تبیین می‌شود، سرفصل آن، ناقص بودن بشر و نه مدنی بالطبع بودن اوست...» (جوادی آملی، ۱۳۷۸).

همانطور که ملاحظه نمودید مرحوم صدرا، نیاز به حاکم را از مرحله اول و وجود انسان مطرح کرده‌اند به خلاف فارابی که از مرحله سوم شروع نمودند.

۹-۳. شرایط و صفات رئیس اول

فارابی براساس تفکر اسلامی و شیعی خود به پنج نوع رهبری در پانزده شکل و ساختار حکومتی اعتقاد دارد که در طول هم قرار می‌گیرند. انواع رهبری از دیدگاه فارابی عبارتند از: «رهبری رئیس اول، رهبری ریاست تابعه مماثل، رهبری ریاست سنت، رهبری روسای سنت، رهبری روسای افاضل».

رئیس اول در دیدگاه فارابی، نهادی است که در رأس هرم قدرت قرار دارد و رهبری که در آن جایگاه قرار می‌گیرد (فارابی، ۱۴۰۳، ص ۹۲ - ۹۳).

چنین رئیسی یک انسان استثنایی است که با عوالم بالا در ارتباط است و از دو امر فطری و طبعی و ملکات و هیئات ارادی بهره گرفته، مراحل کمال را پیموده، کامل شده است و به مرتبه عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه متخیله اش بالطبع به نهایت کمال خود نائل آمده در همه حالات خویش، آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق عقل فعال را دارد و مورد عنایت خداوند است. چنین انسانی از آن جهت که فیوضات را از طریق عقل فعال به واسطه عقل مستفاد و عقل منفعل دریافت می کند، حکیم و فیلسوف و خردمند و متعقل کامل نامیده می شود و از آن جهت که فیوضات عقل فعال به قوه متخیله او افزوده می شود دارای مقام نبوت و انذار می باشد (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۱۲۵). فارابی برای چنین انسانی خصال و شرایطی را قائل است.

اما بیان مرحوم ملاصدرا کمی تفاوت دارد ایشان در تبیین رئیس اول سه شرط ذکر کرده اند، سه شرطی که ایشان ذکر کرده اند بسیار دقیق است و عمیق تر از مسائلی است که مرحوم فارابی بیان داشته اند؛ چرا که سه قوه عقل، تخیل و حسیه در حاکم باید کامل ترین باشد و اجتماع این خصایص در هر زمان، فقط در یک نفر جمع می شود.

۱. از نظر قوه عاقله، رئیس اول باید انسانی باشد دارای نفسی کامل و در مرتبه عقل بالفعل. ۲. از نظر قوه متخیله، لازم است به حسب طبع و قوه در غایت کمال باشد. ۳. از نظر قوه حساسیه و محرکه نیز در غایت کمال باشد.

۱۰-۳. حاکم در زمان غیبت

نظام سیاسی مطلوب فارابی، در هنگامی است که رهبری جامعه در دست رئیس اول یا رئیس ممال باشد و چون چنین انسان هایی به ندرت یافت می شوند و جامعه از وجود آنها محروم است، بنابراین ضرورت ادامه حیات اجتماعی و حفظ آیین و شریعت رئیس اول اقتضا می کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و از طرفی هر کسی هم نمی تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد بلکه شرایط لازم را باید دارا باشد (فارابی، ۲۰۰۲، ص ۱۲۲). بر این اساس این نوع رهبری همانا ریاست و ولایت فقیه بعد از امامان شیعه علیهم السلام می باشد. پس به اختصار این نوع رهبری را چنین می توان تقریر کرد: «نوعی از رهبری

است که در زمان فقدان رئیس اول رئیس مماثل با تدبیر، رهبری یکی از سه نظام سیاسی مدینه یا امت و یا معموره ارض را به عهده می‌گیرد و سیره و سنت و شریعت گذشته را تثبیت و تحکیم می‌نماید و براساس آن نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به سوی سعادت هدایت و ارشاد می‌کند» (فارابی، ۱۹۹۳م، ص ۸۱).

معلم ثانی می‌فرماید: «چنان‌چه بعد از ائمه ابرار یعنی کسانی که رهبران حقیقی هستند جانشین مماثلی نباشد همه سنت‌های رئیس اول بدون کم و کاست و تغییری حفظ می‌شود و در اختیار رهبری غیر مماثل گذاشته می‌شود تا به آنها عمل کند و در اموری که تکلیف آن توسط رئیس اول مشخص نشده ولی به اصول مقدره رئیس اول مراجعه و از طریق آن احکام امور مستحدثه و غیر مصرحه را استنباط می‌کند در این جاست که رئیس سنت نیاز به صناعت فقه پیدا می‌کند... و شرایطی هم دارد» (فارابی، ۱۹۸۶م، ص ۵۰).

در دیدگاه ملاصدرا که به‌طور دقیق‌تری به مسئله پرداخته است و حاکم باید در همه علوم حکیم باشد و از جهات چهارگانه اسفار کامل باشد. ملاصدرا تفکر صحیح و علم نافع را در کنار اخلاق حسنه و تهذیب نفس و تعالی روح، شرط ضروری می‌داند و معتقد است که رئیس اول مدینه باید دارای رتبه خلافت الهی و مستحق ریاست بر خلق و صاحب رسالت خدای تعالی باشد. او چنین کسی است که به مقام و مرتبه جامعیت در نشأت سه‌گانه عقلی و نفسی و حسی رسیده است. و به همین جهت شایستگی خلیفه الهی و مظهریت جامع اسماء الهی را دارد. ملاصدرا وجود چنین کسی را برای رهبری جامعه لازم می‌داند تا در دنیا که محل فتنه و فساد و کمین‌گاه انواع مفسده‌ها است، انسان‌ها را هدایت کند و موجبات صلاح و رشاد آنها را فراهم سازد. در اینجا است که در نظر ملاصدرا حاکم، چهره یک قدیس و یک ولی الهی را پیدا می‌کند و می‌تواند در پرتو تعالیم دین در مرتبه نازل انبیا و اولیای بزرگ الهی بنشیند. ضامن این رفتار، سیر و سلوک و مراقبت دائمی اوست که در اسفار اربعه جلوه‌گر می‌شود. از نظر ملاصدرا بعد از شناخت خدا و عمل در راه او و وصول به کمال و محو در حق تعالی، انسان می‌تواند در ساحت حیات اجتماعی و سیاسی وارد شود و به اصلاح امور پردازد. از دید صدرا دلیل اصلی بر زعامت

سیاسی مجتهدان در عصر غیبت، داشتن تخصص و قاعده لطف است که قبلا بیان شد.

نتیجه‌گیری

ملاصدرا در چارچوب نظام فلسفی خود بحث را از وجود انسان شروع کرده و مدنی بالطبع بودن انسان را از مرحله وجود انسان شروع کرده و همچنین برای حاکم در زمان غیبت شرایط کامل‌تری بیان کرده است. البته ملاصدرا در باب شرایط رئیس اول به آراء فارابی نظر خاص داشته و گاهی عین مطالب و عبارات فارابی را آورده است، اما این سخن بدین معنا نیست که آراء این دو فیلسوف یکی باشد. نظام سیاسی مطلوب فارابی، بر این مبناست که رهبری جامعه در دست رئیس اول یا رئیس مماثل باشد و اگر جامعه از وجود آنها محروم باشد، ضرورت ادامه حیات اجتماعی و حفظ آیین و شریعت رئیس اول اقتضا می‌کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و از طرفی هر کسی هم نمی‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد بلکه شرایط لازم را باید دارا باشد. بر این اساس معلم ثانی، رئیس سنت را پیشنهاد می‌کند که این نوع رهبری همانا ریاست و ولایت فقیه بعد از امامان شیعه علیهم‌السلام می‌باشد (فارابی، ۱۹۹۳، ص ۸۱). و برای امور مستحده و غیر مصرحه، رئیس سنت نیاز به صناعت فقه پیدا می‌کند کسی که متولی این امر است «فقیه» می‌باشد (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۵۰).

اما ملاصدرا در آثار خود با نظر جامع به رئیس اول مدینه می‌پردازد. آرمان فیلسوف - پادشاه یا در حقیقت، انسان کامل، از اندیشه ملاصدرا بدور نیست. بین سخن ملاصدرا و پیشینیان در این باب تفاوت است. هدف او این است که مابعدالطبیعه را در چارچوب وسیع‌تر علم نبوی قرار دهد. این هدف، فقط هنگامی به دست می‌آید که الگوی ارائه شده و همه آنچه این الگو نمایان می‌سازد، بر وجود که حقیقتی انضمامی است و همه اشیاء را در بر می‌گیرد، مبتنی شود. در این صورت علم به حقایق اشیاء، به مثابه فلسفه‌ای جامع، وجود انسان را دگرگون می‌کند و اخلاق و نظام جامعه و نجات و رستگاری او را در دنیا و آخرت بر مابعدالطبیعه وجود مبتنی می‌کند.

از این رو ملاصدرا تفکر صحیح و علم نافع را در کنار اخلاق حسنه و تهذیب نفس و

تعالی روح، شرط ضروری می‌داند و معتقد است که رئیس اول مدینه باید دارای رتبه خلافت الهی و مستحق ریاست بر خلق و صاحب رسالت خدای تعالی باشد. او بر اساس اصل تقدّم وجود بر ماهیّت و حرکت جوهری، رئیس اول مدینه را کسی می‌داند که با اراده و اختیار، ماهیّت خود و جامعه خود را می‌سازد و با حرکت از نفس جزئی که بر اساس حسن اختیار و انتخاب فرد انسانی است، در جهت استکمال فردی و اجتماعی خود گام بر می‌دارد. او راه دین و فلسفه و حکمت را از راه اداره زندگی فردی و اجتماعی جدا نمی‌کند و با تأکید بر اینکه نشئه دنیا محلّ اجرای همه شرایع الهی است از باب ضرورت عقلی، تدبیر، سیاست و اصلاح دنیا را ضروری می‌داند و در زمان فقدان رئیس اول از دید صدرا دلیل اصلی بر زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت، داشتن تخصص و دانش است. این مقاله در زمانی تدوین شده است که دنیای غرب وقتی می‌بیند منافع اقتصادی خود در خطر است تهاجم همه جانبه خود بر علیه نظام ولایت فقیه وارد کرده و بعضی از مغرضان و یا ناآگاهان هم به کمک دشمن رفته و ولایت فقیه را امری نوظهور دانسته و هم صدا با دشمن این حکم الهی را زیر سوال می‌برند، ازین رو تلاش شد این حکم الهی از زبان دو فیلسوف الهی تبیین شود به امید روزی که پرچم ولایت به صاحب اصلی آن حضرت مهدی ارواحنا لئراب مقدمه الفداه، داده شود.

خلاصه دیدگاه‌های فارابی و ملاصدرا

ردیف	ویژگی	مرحوم فارابی	مرحوم ملاصدرا
۱	مبنا و نقطه شروع	رهبری جامعه در دست رئیس اول یا رئیس مماثل. در صورت نبود آنها، حفظ آئین و شریعت اقتضا می‌کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود.	بحث از وجود انسان شروع می‌شود و مدنی بالطبع بودن انسان از مرحله وجود او ناشی می‌شود. شرایط کامل تری برای حاکم در زمان غیبت بیان می‌کند.

ردیف	ویژگی	مرحوم فارابی	مرحوم ملاصدرا
۲	نوع رهبری در غیبت رئیس اول	رئیس سنت (ولایت فقیه پس از امامان) برای امور غیر مصرحه و مستحدثه، نیازمند صناعت فقه (فقیه) است.	دلیل اصلی زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت، داشتن تخصص و دانش است.
۳	ویژگی‌های حاکم	دارای فضایل اخلاقی، عدالت و درایت، نیازهای جامعه را در نظر می‌گیرد. میراث حکمت را بر دوش دارد و به تأمین رفاه و امنیت جامعه متعهد است.	رتبه خلافت الهی، مستحق ریاست بر خلق، صاحب میراث حکمت را بر دوش دارد و به تأمین رفاه و امنیت جامعه متعهد است. نفس، تعالی روح. با اراده و اختیار، ماهیت خود و جامعه خود را می‌سازد.
۴	رابطه دین و فلسفه	حاکم باید میراث حکمت را بر دوش داشته باشد.	راه دین و فلسفه و حکمت را از راه اداره زندگی فردی و اجتماعی جدا نمی‌کند. نشئه دنیا محل اجرای همه شرایع الهی است.
۵	نگرش کلی	نظام سیاسی مطلوب براساس رهبری رئیس اول یا رئیس مماثل استوار است.	نگاه جامع به رئیس اول مدینه دارد. آرمان فیلسوف-پادشاه (انسان کامل) را در نظر می‌گیرد. مابعدالطبیعه را در چارچوب علم نبوی قرار می‌دهد و بر وجود به‌عنوان حقیقتی انضمامی تأکید می‌کند.

فهرست منابع

- آرانی، مریم. (۱۳۸۵). مقاله امامت و ولایت از دیدگاه ملاصدرا، ماهنامه معرفت (ویژه نامه علوم سیاسی)، شماره ۱۰۵.
- اکبریان، رضا. (بی تا). مقاله مقایسه میان نظر ملاصدرا و فارابی درباره (رئیس اول مدینه). B2n.ir/gd1499
- اکبریان، رضا. (۱۳۷۹). فصلنامه علمی پژوهشی خردنامه ملاصدرا، شماره ۲۰.
- فارابی، محمد بن محمد. (۱۹۹۳ م). السیاسة (محقق: فوزی متری). بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، محمد بن محمد. (۱۹۸۶ م). الملله. بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، محمد بن محمد. (۱۳۶۱). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله (مترجم: سیدجعفر سجادی). تهران: انتشارات طهوری.
- فارابی، محمد بن محمد. (۲۰۰۲ م). آراء اهل المدینه الفاضله. بیروت: طبعه ثامنه.
- فارابی، محمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق). تحصیل السعاده (محقق: جعفر آل یاسین). بیروت: دارالاندلس.
- فارابی، محمد بن محمد. (۱۴۰۵ ق). فصول المتزعه (محقق: فوزی متری). تهران: دارالمشرق.
- فارابی، محمد بن محمد. (۱۳۸۹). إحصاء العلوم (مترجم: حسین خدیو جم). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- لک‌زایی، نجف. (۱۳۸۱). اندیشه سیاسی صدر المتألهین. قم: بوستان کتاب.
- لک‌زائی، نجف. (۱۳۸۷). مقاله جایگاه دولت هادی در طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۱ (۴۳)، صص ۵۳-۸۳.
- ملاصدرا، (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی). (۱۳۹۴). اسرارالایات و انوارالبینات (مترجم: محمد خواجه). تهران: انتشارات مولی.

ملاصدرا، (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی). (۱۳۷۱). کسر اصنام الجاهلیه (مترجم: محسن بیدارفر). قم: انتشارات الزهرا.

ملاصدرا، (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی). (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة (چاپ سوم). قم: دارلحیاء التراث العربی.

ملاصدرا، (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی). (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة (تعلیقہ سیدجلال الدین آشتیانی، چاپ دوم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ملاصدرا، (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی). (۱۳۶۲). المبدأ و المعاد (مترجم: احمد بن محمد حسینی اردکانی). تهران: انتشارات مجمع دانشگاهی ادبیات.

ملاصدرا، (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی). (۱۳۷۸). المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة (تصحیح: سیدمحمد خامنه‌ای). تهران: بنیاد حکمت صدرا.

ملاصدرا، (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی). (۱۳۷۶). شرح اصول کافی (مترجم: محمد خواجه‌جوی). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ملاصدرا، (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی). (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب (تعلیقہ ملاعلی نوری، تصحیح محمد خواجه‌جوی). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مهاجرنیا، محسن. (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی فارابی. قم: بوستان کتاب.

موسوی، سیدمهدی، حکمت سیاسی ملاصدرا. برگرفته از سایت:

<http://www.tebyan.net/124699>.